

استصحاب ۳

ص ۱۹۱ تا ۲۸۸

تنبیهات استصحاب

- ۱. گونه های استصحاب کلی
- ۲. استصحاب زمان و زمانیات
- ۳. استصحاب در عقلیات
- ۴. استصحاب تعلیقی
- ۵. استصحاب احکام شریعتهای پیشین
- ۶. استصحاب آثار غیر شرعی (اصول مثبتة)
- ۷. اصالت تأخر حادث
- ۸. استصحاب صحت عبادت در صورت عروض مفسد
- ۹. استصحاب امور اعتقادی
- ۱۰. دوران بین تمسک به عام و استصحاب حکم مخصص
- ۱۱. استصحاب بقیه مأموربه در صورت تعذر بعض آن
- ۱۲. استصحاب در صورت ظن به خلاف

این سه شرط به شرایط اصلی شکل گیری ماهیت استصحاب بر می گردد.

نظر
شیخ

۱. بقاء موضوع (معروض مستصحاب)

۲. عدم معارض

۳. وجوب فحص

برخی از دانشمندان اصول:
برای استصحاب سه شرط هست:

۱. بقاء موضوع (معروض مستصحاب)

۲. تعلق شک به بقاء

۳. عدم علم به بقاء یا زوال

قوام آن به سه چیز است:

شک در بقاء

از ارکان استصحاب

این قید قاعده یقین (شک ساری) را خارج می کند

چگونگی تفاوت در
مناط

مناط استصحاب: اتحاد متعلق شک و یقین بدون در نظر گرفتن زمانشان

مناط قاعده یقین: اتحاد متعلق شک و یقین با در نظر گرفتن زمانشان

	شک			یقین		
	زمان شک	زمان متعلق	متعلق شک	زمان یقین	زمان متعلق	متعلق یقین
استصحاب	شنبه	شنبه	عدالت زید	شنبه	جمعه	عدالت زید
قاعده یقین	شنبه	جمعه	عدالت زید	جمعه	جمعه	عدالت زید

مقایسه
مناط
استصحاب
و قاعده
یقین

استصحاب: حکم به بقاء متیقن سابق بدون تعرض به حال حدوث آن

قاعده یقین: حکم به حدوث متیقن سابق بدون تعرض به بقاء آن

پس مقصود از
الغاء شک در

ص ۳۰۴ تا ۳۰۹

اقوال

مدلول روایات شامل هر دو است. (محقق سبزواری و فاضل دربندی)

گرچه مدلول روایات شامل هر دو است اما انصراف ظهوری به استصحاب دارد. (شریف العلما)

مدلول روایات اساسا نمی تواند شامل هر دو باشد. (شیخ انصاری)

تنها اثبات اصل متیقن باشد

گرچه استصحاب و قاعده یقین از جهت مناط متفاوتند اما امکان اراده آن دو از یک کلام عام، به خودی خود وجود دارد؛ با این حال: چنین کلام عامی از شارع صادر نشده و روایات موجود در باب تنها بر استصحاب دلالت دارد.

چگونگی دلالت روایات (لاتنقض - فلیمض علی یقینه و ...) بر استصحاب و قاعده یقین

چون در **روایت فلیمض علی یقینه** صحیح نیست که مقصود از مضمی بر یقین، هم حکم به متیقن در زمان اول (عدالت زید در جمعه) و هم حکم به آن در زمان دوم (عدالت زید در شنبه) باشد. چون از قبیل استعمال لفظ در اکثر از یک معنا است. و از آنجا که روایت ظهور عرفی در استصحاب دارد در همان متعین می شود.

اشکال: معنای مضمی بر یقین عبارت است از عدم توقف به خاطر شک عارض (شک موجود، معدوم فرض شود) و این شک می تواند دو فرد داشته باشد: شک در حدوث و شک در بقا در واقع روایت در معنای جامع استعمال شده با افراد متعدد.

پاسخ: شکی نیست که متعلق یقین و شک یکی است. و نیز یقین به یک چیز تعلق یافته است. حال نمی شود آن یک چیز هم حدوث متیقن باشد و هم بقای آن. در واقع شمول یقین نسبت به افراد متعدد با این فرق می کند که نسبت به یک چیز دو گونه ملاحظه داشته باشد.

اگر مقصود از قاعده یقین

ادامه توضیحات نمودار در صفحات بعد

اثبات اصل متیقن و بقاء آن باشد

بعد از ۴ صفحه می آید!

بررسی روایت امیرمؤمنان علیه السلام (ص ۶۸ تا ۷۱)

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمِائَةِ قَالَ:
مَنْ كَانَ عَلَى يَقِينٍ فَشَكَّ، فَلْيَمْضِ عَلَى يَقِينِهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ.

به دلیل:

۱. تصریح به اختلاف زمان یقین و شک (از فعل ماضی کان و فاء تعقیب استفاده می شود).
۲. ظهور در اتحاد زمان متعلق یقین و شک (چون متعلق برای آن دو ذکر نشده معلوم می شود عین آن چه متعلق یقین است متعلق شک قرار گرفته)

احتمال ۱
قاعده
یقین

به دلیل:

۱. صرف دلالت روایت بر اختلاف زمان یقین و شک (با کان و فاء) دلیل برای قاعده یقین نمی شود چون در استصحاب نیز غالباً یقین قبل از شک ایجاد می شود.
۲. اتحاد متعلق یقین و شک در صورتی است که ماضی بودن کان را هم برای یقین و هم برای متیقن بگیریم ولی ظاهر آن است که تنها ماضی بودن یقین روشن است و درباره متیقن، مجرد شده از زمان مقصود است. (یقین دیروز به عدالت زید به طور کلی نه عدالت زید در همان دیروز)

به تایید:

۱. تعلیل به «فان الشک لا ینقض الیقین» ظهور در یقین فعلی دارد و در قاعده یقین اساساً یقینی نمانده است.
۲. این اسلوب با اسلوب روایات دیگر وحدت سیاق دارد و بعید است یکی استصحاب و دیگری قاعده یقین را برساند.

احتمال ۲
استصحاب

اگر مقصود از قاعده یقین تنها اثبات اصل متیقن باشد

گرچه استصحاب و قاعده یقین از جهت مناط متفاوتند اما امکان اراده آن دو از یک کلام عام، به خودی خود وجود دارد؛ با این حال: چنین کلام عامی از شارع صادر نشده و روایات موجود در باب تنها بر استصحاب دلالت دارد.

چون

رک: توضیح دو صفحه بعد

چون در **روایت فلیمض علی یقینه** صحیح نیست که مقصود از مضمی بر یقین، هم حکم به متیقن در زمان اول (عدالت زید در جمعه) و هم حکم به آن در زمان دوم (عدالت زید در شنبه) باشد. چون از قبیل استعمال لفظ در اکثر از یک معنا است. و از آنجا که روایت ظهور عرفی در استصحاب دارد در همان متعین می شود.

اشکال: معنای مضمی بر یقین عبارت است از عدم توقف به خاطر شک عارض (شک موجود، معدوم فرض شود) و این شک می تواند دو فرد داشته باشد: شک در حدوث و شک در بقا در واقع روایت در معنای جامع استعمال شده با افراد متعدد.

پاسخ: شکی نیست که متعلق یقین و شک یکی است. و نیز یقین به یک چیز تعلق یافته است. حال نمی شود آن یک چیز هم حدوث متیقن باشد و هم بقای آن. در واقع شمول یقین نسبت به افراد متعدد با این فرق می کند که نسبت به یک چیز دو گونه ملاحظه داشته باشد.

در **روایت لاتنقض الیقین بالشک** نیز گوییم:

ظاهر از این اسلوب این است که متعلق شک و یقین متحد است (عدالت زید).

حال اگر

استصحاب اراده شود

قاعده یقین اراده شود

حتما باید زمان به عنوان قید برای متعلق یقین و شک لحاظ نشود. (آن دو نسبت به زمان لابشرط باشند)

باید شک متعلق شود به متیقن با وصف بودنش در زمان سابق (عدالت جمعه). (متعلق شک و یقین نسبت به آن زمان سابق بشرط شیء باشند)

رک: توضیح صفحه بعد

ملاحظه دو اعتبار لابشرط و بشرط شیء از یک متیقن صحیح نیست.

پاسخ: تعدد لحاظ درباره متیقن سابق باعث تعدد افراد یقین در یک کاربست نمی شود.

ماهیت مجرد یقین گرچه شامل یقین لابشرط و یقین بشرط شیء می شود اما در یک کاربست این چینی حتما به یکی از دو نحو لحاظ شده و قصد می شود و تنها افراد غیر لحاظی مانند یقین به عدالت زید یقین به فسق عمرو و ... می تواند مشمول باشد.

اشکال: مقصود از یقین جنس یقین است و یقین بشرط شیء و لابشرط، هر دو افرادی برای آن هستند. درباره شک نیز چنین است. پس چه مانعی وجود دارد برای این که معنای این اسلوب چنین باشد: هر فرد از یقین را به فردی از شک خودش نقض نکن!

مولا گوید:
صبح بنشین!

مرحوم نراقی: در اینجا دو استصحاب با یکدیگر متعارض می شوند:
استصحاب وجود (استصحاب وجوب نشستن)
استصحاب عدم (استصحاب عدم ازلی وجوب نشستن)

آنگاه پس از
سپری شدن
صبح

شیخ انصاری: سخن مرحوم
نراقی درست نیست
چون یکی از دو صورت
مقابل متصور است:

صبح قید نشستن
است
یعنی خواسته مولا عبارت
است از:
«نشستن صبح»

در این صورت پس از گذشت
صبح، موضوع از بین رفته و
جای استصحاب وجودی
نیست.

صبح ظرف نشستن
است
یعنی خواسته مولا عبارت
است از:
«نشستن» که در ظرف
صبح بیان شده است

در این صورت پس از گذشت
صبح، وجوب نشستن در
ظرف صبح، استمرار عدمی
را پاره کرده و همین وجوب
استصحاب می شود نه عدم
سابق.

کلام عامی از شارع صادر نشده و روایات موجود در باب تنها بر یکی از دو قاعده دلالت می کند.

که آن قاعده عبارت است از:

استصحاب

چون بیشتر این روایات در موارد قاعده استصحاب (حفظ یقین سابق و شک در بقاء) به کار رفته است.

مانند:

مکاتبه علی بن محمد کاشانی
(شک در دخول رمضان و شوال)

صحیحہ دیگر زرارہ
(شک در بقاء خبث [خون در لباس])

صحیحہ زرارہ
(وقوع چرت و شک در طهارت)

در همه این موارد یقین سابق محفوظ است که نمی تواند قاعده یقین مراد باشد. پس سایر روایات نیز به قرینه وحدت سیاق بر استصحاب حمل می شود.

روایت نمی تواند همزمان دلالت بر **قاعده طهارت** (ظاهر) و **استصحاب طهارت** (غیر ظاهر) داشته باشد.

دلیل

جامع مشترکی میان آن دو وجود ندارد.

چون جامع وجود ندارد اگر هر دو قصد شود استعمال لفظ در دو معنا می شود که درست نیست.

بخلاف نظر صاحب فصول

روایت همزمان دلالت بر دو اصل دارد:

حکم اولی ظاهری برای اشیاء: **طهارت در صورت عدم علم به نجاست است.** (قاعده طهارت)

این حکم استمرار دارد تا زمان علم به نجاست. (از موارد استصحاب)

اگر مقصود از قاعده یقین اثبات اصل متیقن و نیز استمرار آن باشد

چون جامعی میان آن دو وجود ندارد اگر هر دو قصد شود استعمال لفظ در دو معنا می شود که درست نیست.

نظیر آنچه در موثقه عمار (ص ۷۲ تا ۷۶) گفته شد

پاسخ شیخ

مقصود از «این حکم»

حکم مستفاد از قاعده طهارت باشد

۱- استمرار آن تا زمان علم به نجاست نیست بلکه تا قیامت یا زمان نسخ آن استمرار دارد!
 ۲- معقول نیست «حتی تعلم» در یک استعمال غایت برای حکمی (الف) باشد و در همان حال غایت برای حکم دیگری (ب) که حکم قبلی موضوع آن را می سازد باشد:
 الف) کل شیء محکوم ظاهرا بالطهاره الی زمان العلم بالنجاسة
 ب) ثبوت الطهاره للاشیاء ظاهرا الی زمان العلم بالنجاسة مستمر الی زمان العلم بالنجاسة

حکم واقعی معلوم سابقا باشد

استمرار آن تا زمان علم به نجاست است ولی در این صورت دیگر حکم ظاهری نسبت به مشکوک بما هو مشکوک دیگر وجود ندارد. (خلاف فرض است که دلالت بر قاعده طهارت ظاهری دانسته شده)

كُلُّ شَيْءٍ نَظِيفٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِرٌ

شنبه

جمعه

قبل از جمعه

عدالت زید

یقین به عدم عدالت زید



۱ تنها اثبات اصل متیقن باشد

۲ اثبات اصل متیقن و بقاء آن تا زمان یقین به خلاف باشد

۳ تنها امضای آثاری که بر یقین سابق مترتب می شود

گونه های مقصود از قاعده یقین

اثبات اصل متیقن و بقاء آن تا زمان یقین به خلاف باشد

شیخ انصاری:
ظاهراً مدرکی
وجود ندارد.

چون تنها مدرکی
که قابل طرح
است **روایات** پیش
گفته است که این
اشکالات را دارد:

۱. اراده دو قاعده از این اخبار همان گونه که پیشتر گفته شد ممکن نیست و باید یکی مقصود باشد.
۲. اگر مدلول اخبار، قاعده یقین باشد (که چنین نیست) اراده این قاعده بدین معنا از اخبار ممکن نیست. چون:
شک در حدوث و شک در بقاء دو شک مستقلند و اراده حکم به حدوث و حکم به بقاء مستلزم استعمال در اکثر از یک معنا است.

اگر مورد به گونه ای باشد که بر فرض اثبات حدوث، یقین به بقاء و استمرار خود به خود حاصل شود، در اینجا ممکن است گفته شود که قاعده یقین چنین حدوث و بقائی را اثبات می کند و استعمال لفظ در اکثر از یک معنا پیش نمی آید.
اما چنین نیست چون:
از آنجا که استمرار اثر عقلی حدوث است لذا اصل مثبت می شود که حجت نیست.

اقوال در
مدرک قاعده
یقین به
معنای فوق

برخی : همان
مدرک **قاعده**
تجاوز

مثلاً در شبهه شک می کنیم
که جمعه زید عادل بوده که
به دلیل گذر از زمانش ارزشی
ندارد و باید بنا را بر سابق
گذاشت تا یقین به خلاف

نقد
شیخ
انصاری

۱. قاعده تجاوز متفاوت است.
۲. قاعده تجاوز اصل حدوث را اثبات می کند و با استمرار کاری ندارد چون شک در پس از محل، موضوع این قاعده نیست.

برخی دیگر : همان
مدرک **اصالت صحت**
در اعتقاد مسلمان

بدین صورت که باید
اعتقاد روز جمعه مسلمان
را که در شبهه دچار شک
شده تصحیح کنیم

نقد
شیخ
انصاری

۱. قاعده صحت در جایی است که متعلق به غیر باشد.
۲. قاعده اصالت صحت اصل حدوث را اثبات می کند و با استمرار کاری ندارد چون شک در پس از محل، موضوع این قاعده نیست.

کاشف الغطاء: تفصیل میان دو صورت زیر:
علم به مدرک شکل گیری یقین و فساد آن دارد ... حجت نیست.
مدرک شکل گیری یقین خود را **به یاد نیاورد**..... حجت است.

نقد
شیخ
انصاری

گرچه این تفصیل از دو نظر پیش
گفته بهتر است اما دلیلی بر اعتبار
در صورت دوم آن وجود ندارد.

تنها اثبات اصل متیقن باشد

شیخ انصاری:
ظاهراً مدرکی
وجود ندارد.

چون تنها مدرکی
که قابل طرح
است **روایات** پیش
گفته است که این
اشکالات را دارد:

۱. اراده دو قاعده از این اخبار همان گونه که پیشتر گفته شد ممکن نیست و باید یکی مقصود باشد.
۲. آن قاعده ای که می تواند مقصود از روایات باشد استصحاب است به دلیل نوع موارد تطبیق شده و وحدت سیاق.

اقوال در
مدرک قاعده
یقین به
معنای فوق

برخی : همان
مدرک **قاعده**
تجاوز

مثلاً در شبهه شک
می کنیم که جمعه
زید عادل بوده که به
دلیل گذر از زمانش
ارزشی ندارد و باید
بنا بر سابق گذاشت

نقد
شیخ
انصاری

۱. اختلاف هست در این که این قاعده موضوعات و اوصاف و شرایط را نیز اثبات می کند یا تنها در **اجزاء مرکب** به کار می رود.
 ۲. قاعده تجاوز اساساً خود متیقن سابق را اثبات نمی کند تا پس از آن آثار آن مترتب شود بلکه اعمالی که مکلف از محلشان گذشته را محکوم به صحت می کند.
- و چون خود متیقن سابق اثبات نمی شود به طریق اولی ملازمات و مقارنات غیر شرعی آن (مانند بقاء عدالت بر فرض حدوث و ...) را نیز اثبات نمی کند.

اجرای قاعده فراغ و تجاوز ربطی به قاعده یقین ندارد.

چون:

مناطق در قاعده فراغ و تجاوز، فارغ شدن از یک عمل یا گذر از محل آن است و حکم به صحت در آن به اعتبار **یقین سابق** نیست تا مناطق قاعده یقین در آن موجود باشد.

ولی

شاید بتوان گفت
این مورد،
مجرای قاعده
فراغ و تجاوز
است

درباره مدرک
قاعده یقین
به معنای
فوق

بنابر این:

در صورتی که مکلف (قصورا یا تقصیرا) به چیزی اعتقاد داشته باشد و پس از آن اعتقادش زائل گردد این اعتقاد سابق او هیچ فایده ای ندارد و باید به اصول مراجعه کرد.

مثلا:

درباره نفس معتقد اصل عدم ازلی
درباره آثار و کارهایی که بر آن در سابق مترتب شده قاعده تجاوز
درباره آثار و کارهایی که بر آن در زمان لاحق مترتب می شود اصل عدم

۱

بقاء موضوع

بحث آن گذشت

۲

تعلق شک به بقاء نه حدوث

بحث آن گذشت

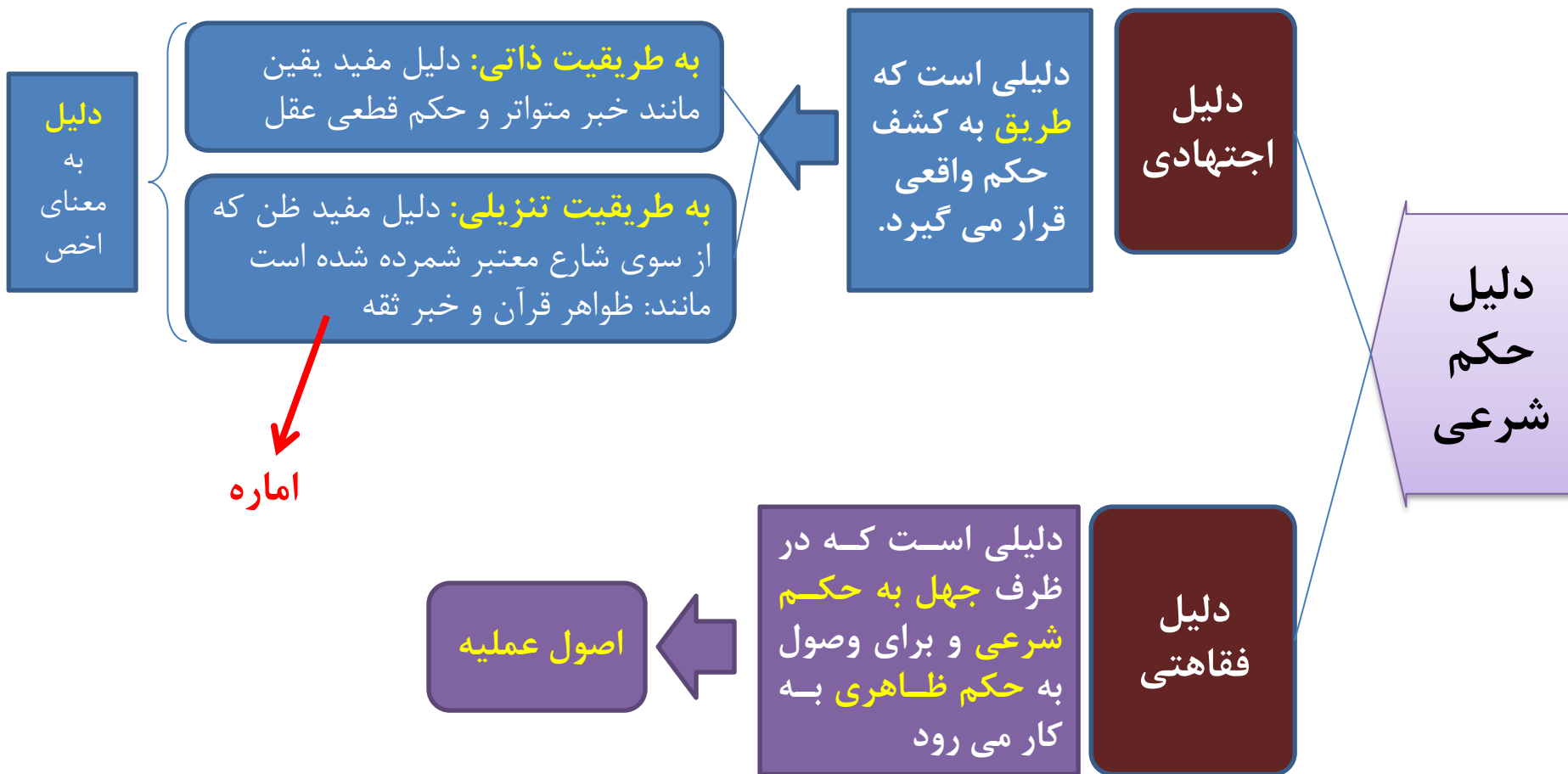
۳

مشکوک بودن هر کدام از بقاء و ارتفاع در زمان لاحق

بحث بعدی

شرایط
استصحاب
(شرایط
درونی)

مقدمه ای برای بیان امر سوم ص ۳۱۳



گونه های
ارتباط دو
دلیل

تخصیص

اخراج افراد خاص از شمول
حکم عام پس از وقوع تنافی
بدوی میان دو حکم
(خروج حکمی)

مثال

۱- اکرم العلماء
۲- لاتکرم زیدا العالم

تخصص

خروج حقیقی چیزی از
شمول موضوع عام
(خروج موضوعی)

مثال

۱- اکرم العلماء
۲- لاتکرم زیدا الجاهل

حکومت

نظارت یک دلیل بر دلیل
دیگر به منظور تفسیر
تعبدی آن

مثال

توسعه تعبدی:
۱- اکرم العلماء
۲- المتقی عالم

تضییق تعبدی:
۱- اکرم العلماء
۲- العالم الفاسق لیس بعالم

ورود

خروج حقیقی چیزی از
موضوع یک حکم به واسطه
ورود دلیل شرعی

مثال

۱- عقاب بدون بیان قبیح است
(برائت عقلی)
۲- دلیل دال بر حجیت اماره

نظر شیخ: حکومت

ص ۳۱۴ و ۳۱۵

۱. شارع در ضمن **دلیل الف** حکم می کند به وجوب عمل به آنچه که **دلیل ب** در صورت نبود دلیل الف اقتضا نمی کرد.

۲. شارع در ضمن **دلیل الف** حکم می کند به وجوب دست کشیدن از آنچه که **دلیل ب** در صورت نبود دلیل الف اقتضا می کرد.

استصحاب
طهارت

لاتنقض الیقین
بالشک

اعمل بالبینة
(درباره نجاست
لباس مثلا)

گونه رابطه
میان اماره و
استصحاب

قول دیگر: تخصص (یا تعبیر دقیقتر: ورود)

خروج حقیقی چیزی از شمول موضوع عام (تکوینی یا به واسطه ورد دلیل شرعی)

لاتنقض الیقین
بالشک

دلیل اماره

(مقصود از شک - که موضوع استصحاب است - عدم علم وجدانی نیست بلکه عدم طریق و تحیر است و اماره طریق و رافع تحیر است)

شک به معنای تحیر نیست بلکه به قرینه مقابله با یقین، به معنای عدم یقین است که با اماره سازگار است.

در «بل انقضه بیقین آخر» مقصود از یقین یقین به خلاف حالت سابقه است نه یقین به امر دیگری (حجیت اماره)

جواب مشترک: همانگونه که دلیل اماره عمومیت دارد دلیل استصحاب نیز عمومیت دارد پس تعارض و تساقط می کنند. پس چاره ای برای تقدیم اماره بر استصحاب نیست جز حکومتی که از آن یاد شد

دلیل اماره

(اگر مقصود از شک - که موضوع استصحاب است - عدم علم وجدانی نیز باشد باز باید گفت: که اماره اعتبار و حجیت قطعی دارد دارد پس نقض حالت سابقه، نقض به یقین وجدانی است)

پاسخ
شیخ

دلیلی که بر خلاف حالت سابقه دلالت می کند.

(با حالت سابقه کاری ندارد بلکه با مقتضای حالت سابقه کار دارد)

۱- لا تنقض الیقین بالشک (عام)

۲- ابن علی الاکثر (خاص) این دلیل با عدم اتیان سابق کاری ندارد و تنها با اقتضای آن در نتیجه مخالف است.

مثال

۱- لا تنقض الیقین بالشک (عام)

۲- قسموا مال المفقود بعد اربع سنین (خاص) این دلیل با حیات مفقود کاری ندارد و تنها با اقتضای آن در نتیجه مخالف است.

گونه های
دلیلی که
مقابل
استصحاب
واقع می شود

فاضل تونی این را از شرایط عمل به استصحاب دانسته است:

«عدم دلیل اجتهادی بر خلاف حالت سابقه»

ظهور سخن وی در این قسم از دلیل است اما ظاهراً مقصود ایشان قسم بعدی باشد. چون تقدیم خاص بر عام به نحو تخصیص در مورد شمول هر دو دلیل در اینجا روشن است و اختصاص به استصحاب ندارد (اجرای اصالت عموم در هر عامی مشروط به فحص و یأس از مخصص معتبر است) پس بعید است مقصود وی چنین امر روشنی باشد.

دلیلی که بر ارتفاع حالت سابقه دلالت می کند.

در این صورت اساساً تقدیم استصحاب بر اماره تصور نمی شود.

چه استصحاب را از باب تعبد بدانیم که تقدیم اماره بر آن حکومت یا ورود است (چنانچه گفته شد) و چه از باب ظن باشد (قول قدما) ظاهراً هیچ کسی قائل به استصحاب در صورت وجود اماره به خلاف نیست.

دلیل به معنای خاص

دلیل اجتهادی

دلیلی است که طریق به کشف واقع قرار می گیرد.

دلیل به معنای عام

دلیل حکم شرعی

به طریقت تنزیلی: دلیل مفید ظن که از سوی شارع معتبر شمرده شده است

دلیل به معنای اخص

در احکام شرعی

مانند

- ۱- ظواهر
- ۲- قول لغوی
- ۳- اجماع منقول
- ۴- شهرت فتوایی
- ۵- اخبار ثقه یا عادل

در موضوعات

مانند

- ۱- بینه
- ۲- خبر ثقه (در موضوعات)
- ۳- قاعده فراغ و تجاوز
- ۴- اقرار
- ۵- قاعده ید
- ۶- سوق مسلمین

اماره معتبره

دلیل فقهاتی

دلیلی است که در ظرف جهل به حکم شرعی و برای وصول به حکم ظاهری به کار می رود

اصول عملیه

در آن نوعی جهت کشف واقع وجود دارد ولی شارع بدان جهت نظر نداشته

مانند

- ۱- استصحاب
- ۲- قرعه

هیچ جهت کشف واقع در آن وجود ندارد

مانند

- ۱- برائت
- ۲- تخییر

- ۱- خبر متواتر
- ۲- حکم قطعی عقل

مانند

به طریقت ذاتی: دلیل مفید قطع

دورنمای
مطالب
ص ۳۲۰
تا ۴۱۵

سنجش
قاعده
استصحاب
با:

۱ قاعده ید

۲ قاعده فراغ و تجاوز

۳ اصالت صحت

۴ قاعده قرعه

۵ اصالت برائت

۶ اصالت اشتغال

۷ اصالت تخییر

۸ اصالت استصحاب

قواعدی که دلیل یا
اصل بودنشان چندان
روشن نیست

اصولی که میزان
احتمال مطابق با
واقع در آن روشن
نیست

اصولی که تقدیم
استصحاب بر آنها
روشن است

اصولی که از جنس
خود استصحاب است

گونه های ید

مالکیت
ذوالید بر مال
یقینی است

عدم مالکیت
ذوالید بر مال
یقینی است

مالکیت و
عدم مالکیت
ذوالید بر
مال معلوم
نیست

دو
گونه

در اینجا قاعده
ید (مثبت) و
قاعده
استصحاب
عدم (نافی)
متعارضند.
حال کدام یک
مقدم بر
دیگری است؟

ید ذوالید مسبوق به مالکیت
شخص دیگر است
مانند اکثر اجناس موجود در بازار

ید ذوالید مسبوق به مالکیت
شخص دیگر نیست
مانند ید داشتن بر ماهی دریا و
حیوان شکار شده

طبق مبنای **اماره** بودن
ید (ظن الحاق به اعم
اغلب را شارع به
جهت تسهیل در نظام
اجتماعی معتبر کرده):

**ید بر
استصحاب
مقدم است**
از باب
حکومت

طبق مبنای **اصل**
تعبدی بودن ید
(به منظور جلوگیری
از اختلال در نظام
معاملاتی مسلمانان):

**ید بر
استصحاب
مقدم است**
چون اگر
استصحاب
مقدم شود در
غالب موارد
اختلال نظام
پیش می آید

نتیجه نزاع

تقدیم زید

تقدیم زید

تقدیم عمرو

عمرو

مدعی

مدعی

مدعی

منکر انتقال

زید (ذوالید)

منکر

منکر
اقرار به خرید از احمد

منکر
اقرار به خرید از عمرو
مدعی انتقال

تقدیم **بینه** بر **ید** دلیل بر اصل عملی بودن **ید** نیست

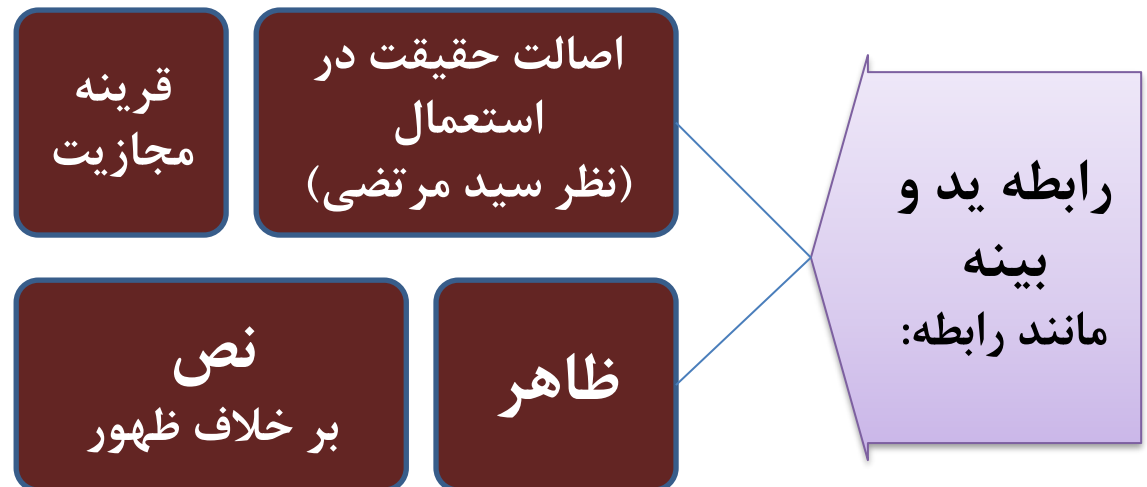
چون اماره ها در یک حد نیستند.
بینه اماره قویتر از ید است.

چون:

معیار قاعده ید **غلبه** است که در صورت شک در سبب ید، به غالب موارد ملحق می شود.
اما بینه با بیان سبب ید، اساساً شک را بر طرف می کند و جایی برای الحاق به اغلب باقی نمی گذارد.

لذاست که:

همه اماره ها مقدم بر قاعده غلبه هستند.



طبق مبنای **اماره**
بودن قاعده فراغ و
تجاوز

قاعده فراغ و تجاوز
بر استصحاب مقدم
است از باب حکومت

ذیل این روایت شاهی
بر اماره بودن این قاعده
است:

قُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَشْكُ
بَعْدَ مَا يَتَوَضَّأُ
قَالَ: هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ
أَذْكَرُ مِنْهُ حِينَ يَشْكُ
(به معیار الحاق مشکوک
به اغلب موارد)

در صورت
معارضه قاعده
فراغ و تجاوز
با قاعده
استصحاب
کدام یک
مقدم است؟

طبق مبنای **اصل**
تعبدی بودن قاعده
فراغ و تجاوز

قاعده فراغ و تجاوز
بر استصحاب مقدم
است

از آنجا که در همه موارد
این قاعده، جای اجرای
استصحاب هست لذا:

تشریح این قاعده
(خاص) به معنای کنار
زدن استصحاب (عام)
است (تخصیص).
وگرنه لغو خواهد بود.

صحيحه زراره: إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَشَكَّكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ

روایت اسماعیل بن جابر:

إِنْ شَكَّ فِي الرَّكْعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمُضْ وَإِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ فَلْيَمُضْ كُلُّ شَيْءٍ شَكَّ فِيهِ مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَدَخَلَ فِي غَيْرِهِ فَلْيَمُضْ عَلَيْهِ

موثقه محمد بن مسلم: كُلُّ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَاْمُضِهِ كَمَا هُوَ

موثقه ابن ابی يعفور:

إِذَا شَكَّكَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَقَدْ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَلَيْسَ شَكَّكَ بِشَيْءٍ
إِنَّمَا الشُّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزِهِ

روایت زراره و فضیل:

... فَإِنْ شَكَّكَ بَعْدَ مَا خَرَجَ وَقْتُ الْقَوْتِ فَقَدْ دَخَلَ حَائِلٌ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ ...

روایت محمد بن مسلم: كُلُّ مَا مَضَى مِنْ صَلَاتِكَ وَطَهْرِكَ فَذَكَرْتَهُ تَذَكُّرًا
فَاْمُضِهِ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ فِيهِ

روایت بکیر بن اعین:

الرَّجُلُ يَشْكُ بَعْدَ مَا يَتَوَضَّأُ قَالَ هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ أَذْكَرُ مِنْهُ حِينَ يَشْكُ

روایات
عامه

روایات دال
بر اصالت
فراغ و تجاوز

روایات
خاصه

مقصود از شک در شیء که در موضوع قاعده فراغ و تجاوز اخذ شده چیست؟

شواهد
روایی

كُلُّ شَيْءٍ شَكٌّ فِيهِ
كُلُّ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ

از جهت لغوی و عرفی ظهور دارد در : شک در اصل وجود شیء

۱- خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ
۲- مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ
۳- مِمَّا قَدْ مَضَى
۴- اِنَّمَا الشَّكُّ اِذَا كُنْتَ
فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزِهِ

قرینه است برای : شک در صحت شیء با قطع نظر از اصل وجود آن

-شاهد ۱ و ۲: مقصود خروج و تجاوز از محل شیء باشد نه خود شیء
-شاهد ۳: یعنی بنا را بر وقوع بگذار
-شاهد ۴: موردش وضوء است که امری بسیط در نظر شارع است و اساسا معنای دوم در آن متصور نمی شود.

این معنا متعین است گر چه درباره شواهد روایی خلاف آن باید توجیهاتی بیان کرد:

معنای اول
مراد باشد

صورت‌هایی
که می توان
برای مقصود
شارع تصور
کرد

با موارد ظاهر در معنای اول منافات دارد

معنای دوم
مراد باشد

اراده چنین معنای اعمی از یک استعمال صحیح نیست.
(استعمال لفظ در اکثر از یک معنا پیش می آید.)

معنای اعم از هر
دو مراد باشد

مقصود از محل شیء مشکوک که در موضوع قاعده فراغ و تجاوز اخذ شده چیست؟

تعریف محل

جایگاهی که اگر فعل در آن انجام می شد اختلالی در روند مقرر آن ایجاد نمی شد به عبارت دیگر:
مرتبه ای است که برای فعل تعیین شده و باید در آن انجام پذیرد

گونه های تعیین محل

شرعی

مانند محل تکبیره الاحرام: پیش از آغاز قرائت و مانند محل رکوع: پس از قیام و قرائت و پیش از سجده

عقلی

مانند محل حرف ساکن راء در الله اکبر: بلافاصله پس از تلفظ باء (با فاصله نمی تواند باشد چون ابتدا به ساکن پیش می آید که گویند محال است).

عرفی
(از سوی اهل لسان)

مانند محل خبر در الله اکبر: بدون فاصله زیاد پس از مبتدا (اهل لسان گسست طولانی بین اجزاء جمله را محل مقصود می داند).

اصالت فراغ در تجاوز از این گونه محلها معتبر است

عادی
(بر حسب عادت)

عادت عمومی: مانند عادت نوعی بر موالات غسل

عادت شخصی: مانند عادت در نماز اول وقت

قول اول:
عدم اعتبار

زیرا: ۱- اطلاق اخبار عامه و خاصه از محل عادی انصراف دارد چون اعتبار شرعی ندارد.
۲- التزام به این مطلب مخالفت با اطلاقات بسیار (اقیموا الصلاة- آتوا الزکاء و ...) و تأسیس فقه جدیدی را به دنبال دارد که هیچ فقیهی آن را نمی پذیرد.

قول دوم:
اعتبار

به دلیل: ۱- ظهور اطلاقی امثال صحیحه زراره
۲- خرق عادت مخالف اصل است.
۳- فراز هو حین یتوضأ اذکر کاشف از تقدیم ظاهر حال بر اصل است و ظاهر حال اعم از عادت نوعی است.

مناطق در قاعده فراغ، تجاوز از محل شیء مشکوک است یا دخول در غیر؟

گونه های
تجاوز از محل

با دخول در غیر ملازم است
(تا دخول در غیر نباشد تجاوز حاصل نمی شود)

محل نزاع نیست و شکی در
اعتبار دخول در غیر نیست

با دخول در غیر ملازم نیست
(بدون دخول در غیر تجاوز از محل صدق می کند)

محل نزاع است

مختار شیخ

شواهد
روایی

۱- إِذَا خَرَجْتَ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ دَخَلْتَ
فِي غَيْرِهِ

۲- مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَ دَخَلَ فِي غَيْرِهِ

۱- كُلُّ مَا شَكَّكَتَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى
قَامُضِهِ

ظاهر این دو **اعتبار دخول در غیر** است.
مگر گفته شود:

تقیید به دخول در غیر از باب بیان غالب موارد است
(به ویژه در نماز این گونه است) و خصوصیتی ندارد.

ظاهر اطلاق روایت **عدم اعتبار دخول در غیر** است.
مگر گفته شود:

چون غالباً تجاوز از محل با دخول در غیر حاصل شده و
بدون آن نادر است لذا با تکیه بر این غلبه، اطلاق آمده
و از چنین اطلاقی نمی توان برای دفع قید بهره برد.

مویدات:

۱- ظاهر تعلیل به «حین يتوضأ اذکر منه حین یشک»
چرا که اذکر بودن، در صورت عدم دخول در غیر نیز
وجود دارد.

۲- حصر در «انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه» که
نشان می دهد آبی از تقیید است.

۳- «کل ما مضی من صلاتک و طهورک» که در مقام
بیان ضابطه، آبی از تقیید است

موید: ظاهر صحیحه اسماعیل بن جابر:

إِنْ شَكَّ فِي الرَّكْعَةِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْضُ وَإِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ
فَلْيَمْضُ كُلَّ شَيْءٍ شَكَّ فِيهِ مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَ دَخَلَ فِي غَيْرِهِ فَلْيَمْضُ عَلَيْهِ .

چرا که مثال آوردن به «غیر خاص» (سجود و قیام) به عنوان زمینه چینی برای
ملاک «مطلق غیر» قبیح است.

ضمن این که اگر مطلق غیر مقصود بود در مورد همین دو مثال وجهی برای
حکم مشهور نسبت به اعتناء به شک (در صورت هوی و نهوض) وجود نداشت.

و رَبَائِبُكُمْ اللاتی فی حُجُورِكُمْ

کل ارض میتة لا رب لها فهی للامام

حمل قید
بر غالب

در این موارد **قید** ارزش
معنایی برای **تقیید**
ندارد.

در این موارد **اطلاق**
ارزش معنایی برای **دفع**
قید ندارد و خود غلبه
به منزله تقیید است.

عبد به مولا: گوشت بخر!
(غالب گوشت گوسفند و گاو است پس نمی
توان گفت که گوشت شتر نیز مقصود اوست)

ورود مطلق
بر غالب

بر اساس صحیحہ اسماعیل بن جابر:
 إِنَّ شَكَّ فِي الرَّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلَيْمُضُ وَإِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ فَلَيْمُضُ
 كُلُّ شَيْءٍ شَكٌّ فِيهِ مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَدَخَلَ فِي غَيْرِهِ فَلَيْمُضُ عَلَيْهِ .
 باید گفت:

- ۱- «غیر» عام است و شامل هر چیزی هر چند جزو اجزاء عبادت نباشد نیز می شود.
- ۲- عمومیت یاد شده در یک مورد تخصیص خورده است و آن عبارت است از:
 شک در سجده تا زمانی که قیام صورت نگرفته است (نهوض).

دلیل این تخصیص: استفاده از مفهوم صدر روایت (وَإِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ فَلَيْمُضُ) است که دلالت می کند بر این که تا پیش از قیام باید مضمی نکرده و اعتناء به شک بکند.

قول
 صاحب ذخیره
 و صاحب جواهر

ظاهر از روایت این است که:

- ۱- صدر روایت در صدد تمثیل برای تعیین حد آن چیزی است که مقصود شارع است. و بدین صورت زمینه چینی می کند برای بیان قاعده
- ۲- ذیل روایت، ضابطه کلی است برای صدر
 پس:

نباید ضابطه کلی مستفاد از ذیل را به گونه ای تفسیر کنیم که شامل صدر نشود.
 به بیان کلی تر: استفاده عموم و اطلاق از یک فراز باید با توجه به فرازهای دیگر باشد.

رد شیخ بر
 سخن فوق

تفصیل بین
وضو و سایر
عبادات

در وضو مجرد متجاوز از محل برای اجرای قاعده کافی است.
در نماز و مانند آن ورود در فعل بعدی برای اجرای قاعده لازم است.

دلیل برای هر دو باب وضو و نماز متحد است و هیچ دوگانگی برای آن دو مشاهده نمی شود.
به دلیل:

۱- تعلیل به اذکر بودن عمومیت نسبت به غیر وضو را نشان می دهد. (لذا از همین روایت حکم غسل و نماز را استفاده کرده اند.)

۲- در موثقه ابن ابی یعفر: إِذَا شَكَّكَتَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَقَدْ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَلَيْسَ شَكُّكَ بِشَيْءٍ إِنَّمَا الشُّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجْزِهِ
صدر دال بر اعتبار دخول در غیر و ذیل دال بر اعتبار مجرد تجاوز از محل است بدون تقیید به وضو. (بلکه اسلوب ذیل به گونه ای است که آبی از تقیید است.)

۳- روایت زراره و اسماعیل بن جابر نیز آبی از تقیید هستند.

۴- ظهور قوی روایت زیر در اتحاد دو باب:
روایت محمد بن مسلم: كُلُّ مَا مَضَى مِنْ صَلَاتِكَ وَ طَهُّورِكَ فَذَكَرْتَهُ تَذَكُّرًا فَأَمْضِهِ وَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ فِيهِ

رد شیخ بر
تفصیل فوق

حوزه فراگیری قاعده تجاوز

طهارتهای سه گانه (وضو-غسل-تیمم)

تنها قاعده فراغ از کل عمل جاری است و قاعده تجاوز جاری نیست.

در

سایر افعال مانند نماز

هم قاعده فراغ از کل عمل و هم قاعده تجاوز جاری است.

به دلیل

اجماع

برخی روایات

موثقه ابن ابی یعفور:

إِذَا شَكَّكَتَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوُضُوءِ وَقَدْ دَخَلْتَ فِي غَيْرِهِ فَلَيْسَ شَكُّكَ بِشَيْءٍ إِنَّمَا الشَّكُّ إِذَا كُنْتَ فِي شَيْءٍ لَمْ تَجُزَّهُ

در این صورت با مفاد روایات و اجماع هماهنگ شده و استثنا به شمار نمی رود. ذیل نیز قاعده کلی برای بیان این است که تا زمانی که داخل عملی هستی باید به شک توجه کنی.

وضو

مرجع ضمیر در غیره

شئی

اما

۱- ظهور کلمه شئی و نیز اسلوب حصر در این است تجاوز از محل جزء را هم شامل می شود. (مانند شک در شستن دست راست هنگام شستن دست چپ)
۲- با مفاد روایات دیگر قاعده تجاوز معارض می شود.

برای حل این دو اشکال چه باید کرد؟

صفحه بعد

وضو با همه اجزاء آن، در نظر شارع **فعلی بسیط و یگانه** محسوب می شود.
به اعتبار بسیط و یگانه بودن **مسبب** آن (طهارت)

پس

اساساً حکم وضو
مخالف قاعده
نخواهد بود

پس

۱- شک در اجزاء وضو (مانند شک در شستن دست راست هنگام شستن دست چپ) چون فعل مستقل نیست اشکالی در حصر استفاد از ذیل روایت نخواهد کرد.
(چون شیء مستقل نیست شک در آن پیش از عبور از آن معتبر نخواهد بود)
۲- محل تعارض روایات دیگر قاعده تجاوز با روایت ابن ابی یعفور نخواهد بود.

ذیل به عنوان ضابطه کلی قابل تطبیق بر اجزاء وضو آمده در صورتی که اگر توجیه یاد شده نباشد قاعده نقش ضابطه برای وضو را ایفا نخواهد کرد. (**ظهور ضابطه ای** خود را از دست خواهد داد.)

نظیر توجیه یاد شده در اجزاء نماز که خود مرکبند جاری شده و امری نامعهود نیست.
(مشهور **کل حمد** را و برخی **کل قرائت** را امری یگانه و بسیط پنداشته اند)

نظیر توجیه یاد شده در خود روایت اسماعیل بن جابر انجام شده است.
(مجموع **رکوع و هوی** یک فعل و مجموع **سجده و نهوض** یک فعل پنداشته شده است.)

مشهور غسل و تیمم را به وضو ملحق کرده اند در حالی که درباره آن دو نه نص و نه اجماعی وجود دارد. نیز از باب قیاس نبوده است پس توجیه آن همان تنقیح مناط از ناحیه وحدت مسبب (طهارت) در هر سه است.

شواهد توجیه
یاد شده

به خودی خود واجب مستقل است دارای مصلحت ملزمه

نسبت به نماز عصر شرط ورود است (به دلیل لزوم ترتیب بین آن دو)

دو
ویژگی
نماز ظهر

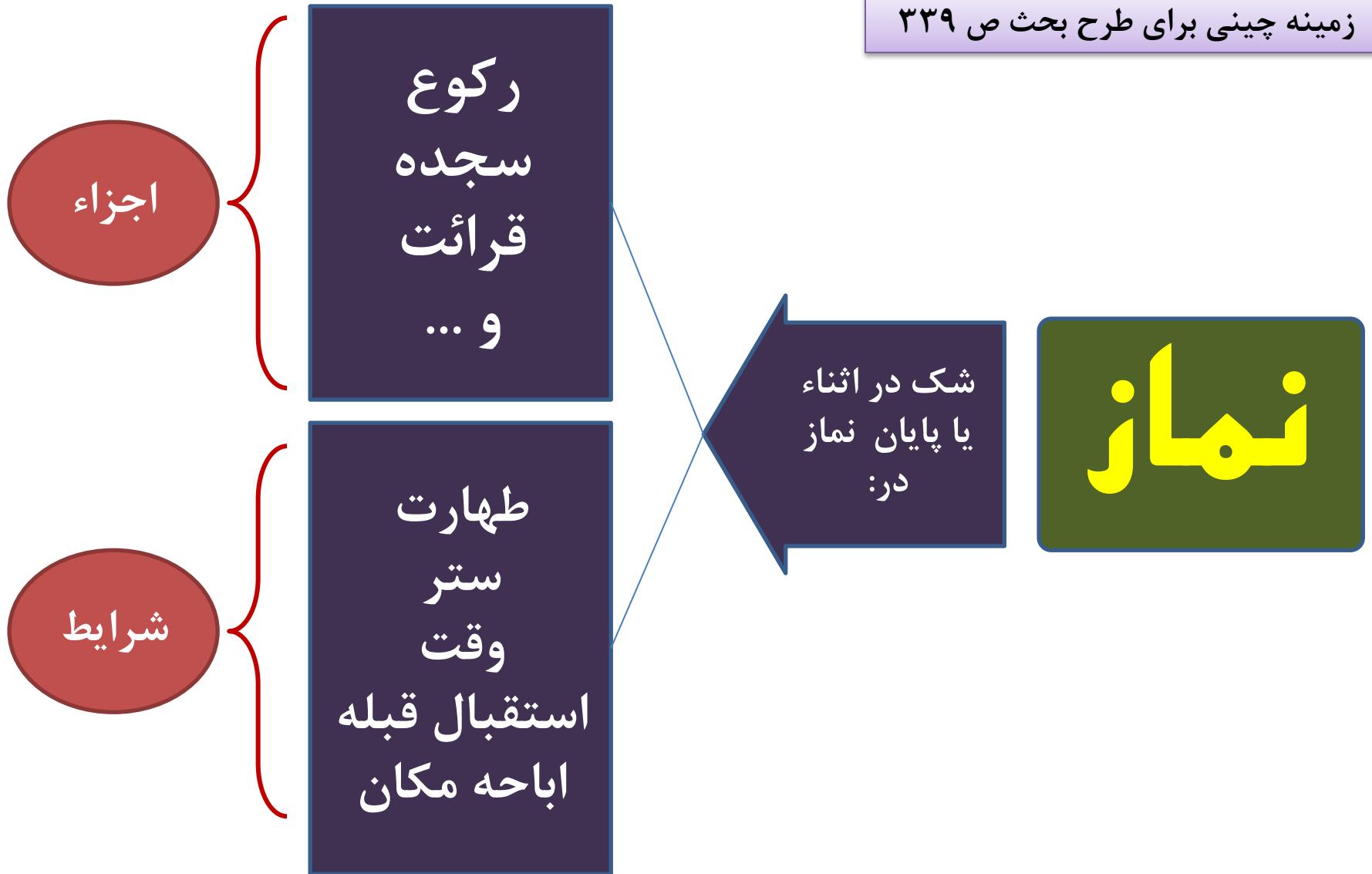
نماز عصر

نماز ظهر

حکم می کند به حصول نماز ظهر به لحاظ اول

حکم می کند به عدم حصول نماز ظهر به لحاظ دوم

در صورت شک
در نماز ظهر در
اثناء نماز عصر



پرسش: آیا قاعده فراغ و تجاوز نسبت به شرایط نیز اجرا می شود؟

کاشف الغطاء: قاعده فراغ و تجاوز مخصوص اجزاء نیست و در شرایط نیز اجرا می شود

مطلقا نسبت به: مانند وضو (به عنوان شرط برای نماز) و غیر وضو و مطلقا نسبت به: فراغ از عمل - اثناء عمل - قرار داشتن در آستانه ورود به عمل - و حتی نسبت به عمل آینده (مشروط بعدی)

صاحب مدارک: قاعده فراغ و تجاوز مخصوص اجزاء است و در شرایط مطلقا اجرا نمی شود. پس: باید به شک در شرایط اعتناء کرده و مشروط را اعاده کرد.

شیخ انصاری: قاعده فراغ و تجاوز در شرایط اجرا می شود در صورت فراغ از عمل (به دلیل عام بودن حکم به الغاء شک نسبت به این مورد) اما نسبت به عمل بعدی باید به شک اعتنا کرد چون اساسا تجاوز از محل آن نشده است. همینطور در اثناء عمل باید نسبت به ادامه عمل باید شرط احراز گردد و لذا باید اعتنا به شک کرد گر چه قاعده نسبت به بخشی از عمل که گذشته اجرا می شود. (سخن فوق در مانند وضو و غیر آن فرقی نمی کند. چون نسبت شرط وضو با اجزاء نماز - مانند سایر شروط - مساوی است. گواه بر این سخن: روایت علی بن جعفر علیه السلام:

اذا ذکر و هو فی صلاته انصرف و اعادها و ان ذکر و قد فرغ من صلاته اجزاء ذلک با فرض این که راجع به شک ساری است نه شک با حفظ یقین سابق که مجرای استصحاب است و روایت بر خلاف آن آمده باشد)

نظریات راجع به اجرای قاعده تجاوز و فراغ در شرایط

برخی: همان سخن شیخ انصاری با تفاوت در مانند وضو

(اگر مانند وضو باشد که زمان احراز آن پیش از ورود به نماز است در این صورت با عبور از لحظه اول نماز، محل شرط گذشته و نباید به شک اعتنا کرد.)

شک در اصل یک چیز
مانند شک در اصل آوردن قرائت

شکی که به شک در اصل
وجود بازمی گردد
مانند: ذکر رکوع - ادای کلمات در
قرائت و ...

نزاع اینجا
نیست

شک در صحت یک چیز

شکی است که به شک در
ترک برخی از چیزهایی که در
صحت یک چیز معتبر است باز
نمی گردد
مانند: ترتیب - موالات

نزاع اینجا
است

گونه های
شک

تنقیح مناط (تجاوز از محل)

ذیل موثقه ابن ابی یعفر
(انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه)

اصالت صحت در فعل خود
(به عنوان یک اصل مستقل در برابر
کسانی که آن را به قاعده تجاوز و فراغ
باز می گردانند)

مگر به دلایل
دیگر استفاده
شود:

مدارک این
قاعده

تعلیل
اذکر بودن

ظهور حال
مسلم

قول اول:
قاعده فراغ در آن اجرا
می شود بدون تفاوت

قول دوم:
ظاهراً روایات قاعده
فراغ انصراف از این
قسم دارد و شامل آن
نمی شود.

علم به
کیفیت عمل

غفلت از چگونگی
انجام عمل

شک در چگونگی
انجام عمل

قطعا مشمول قاعده
است و نباید به شک
التفات کرد.

صورت‌های
گوناگون
شک پس
از عمل

علم به
کیفیت عمل

توجه به چگونگی
انجام عمل

شک در
رافعیت
موجود

دو
وجه

عدم التفات به شک
به دلیل اطلاق برخی اخبار قاعده
(مانند: انما الشک اذا کنت فی شیء لم
تجزه)

التفات به شک
به دلیل تخصیص حکم به
موردی که شک ناشی از عدم
اذکر بودن بعد از عمل باشد
(تعلیل «اذکر منه» با آن مناسب
باشد)

علم به
کیفیت عمل

توجه به چگونگی
انجام عمل

شک در
اصل
رافع

دو وجه بالا در اینجا هم مطرح است.
علاوه بر آن:
استصحاب عدم حائل
(البته این استصحاب اصل مثبت است یعنی
اصالت عدم حائل نتیجه می دهد وصول آب
به پوست و آن نیز نتیجه می دهد صحت
وضو را)

اصالت صحت در فعل غیر

حمل فعل غیر بر صحت هنگام شک در صحت و فاسد آن

تعریف

قرآن

روایات

اجماع

عقل

ادله

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا

مبنی بر این که قول را به معنی ظن اعتقاد بگیریم

اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

که قطعاً شامل ظن بد می باشد

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

بنا بر عموم عقود نسبت به مشکوک الصحه

لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ

بنا بر اطلاق تجارت تراضی نسبت به مشکوک الصحه

آیات قرآنی
دال بر اصالت
صحت

در اولی و دومی اساساً با حکم وضعی (صحت و فساد) ربطی ندارد
در سومی و چهارمی باید گفت تمسک به عام و مطلق در شبهه مصداقیه جایز نیست.

رد استدلال به
آیات فوق

امیر مومنان: ضَعُ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَيَّ أَحْسَنَهُ حَتَّى يَأْتِيكَ مَا يَقْلِبُكَ عَنْهُ؛ وَلَا تَتُنَّنَنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مَحْمَلًا

امام صادق: يَا مُحَمَّدُ! كَذِبُ سَمْعِكَ وَبَصَرِكَ عَنْ أَخِيكَ؛ فَإِنْ شَهِدَ عِنْدَكَ خَمْسُونَ قَسَامَةً وَقَالَ لَكَ قَوْلًا فَصَدَّقْهُ وَكَذَّبْهُمْ

روایات دال بر
اصالت صحت

روایات تخطئه اتهام برادر مومن:

ان المؤمن لا يتهم أخاه
انه إذا اتهم أخاه انما اتهم الإيمان في قلبه كما ينماث الملح في الماء
ان من اتهم أخاه فلا حرمة بينهما
ان من اتهم أخاه فهو ملعون ملعون

حمل کار مومن بر نیکویی و دوری وی از زشتی ربطی به حکم وضعی کار او (صحت و فساد و بطلان و ...) ندارد. حکم به بطلان معامله مومن سوء ظن به او به شمار نمی رود!
ضمن این که در صورتهای دیگر نیز اشکال پیش می آید:

- ۱- طرف مقابل مومن نباشد (مثلا سنی باشد)
- ۲- اعتقاد او نسبت به حکم وضعی یک کاری با اعتقاد طرف مقابل متفاوت باشد. (مثلا فاعل یک معامله اجرای آن به زبان غیر عربی را صحیح بداند و ما آن را صحیح ندانیم)

رد استدلال به
روایات فوق

پیشتر گفته شد:
حَسَن بودن معامله ملازم با ترتیب آثار نیست
و **قَبیح** بودن معامله ملازم با **عدم ترتیب آثار** نیست.

حال

اگر فرض شود:
حَسَن بودن معامله ملازم با ترتیب آثار است
و **قَبیح** بودن معامله ملازم با **عدم ترتیب آثار** است.
مانند معامله مردد بین ربوی و غیر ربوی

در این صورت

باز تفاوت هست میان:
حکم به حَسَن با حَسَن بودن
و **حکم به قَبیح با قَبیح بودن**

مانند:
مردد شدن سخن مومن
میان سلام و فحش
در این صورت حمل کار او
بر حسن ملازم با ترتیب آثار
آن (و جوب جواب سلام)
نیست.

طبق فرض تنها در
این صورت ترتیب
آثار صورت می گیرد

این به معنای عدم
جرح مومن در کارش
است نه ترتیب آثار
کار حَسَن و قَبیح

رهایی از تعارض موجود در خود روایت خمسون
قسامه (در حالی که سوء ظن به پنجاه مومن
عادل بدتر از سوء ظن به یک مومن است)

حل تعارض:

تصدیق مومن واحد با حکم به مطابقت سخن او
با واقع و تصدیق پنجاه مومن در اعتقادشان و
نه در واقع

رهایی از تعارض با روایاتی که از اعتماد کامل به
برادر مومن نهی کرده است:

حل تعارض:

جمع دو دسته روایت به این که مقصود از
هر دسته عبارت است از:

روایات نهی از تهمت و سوء ظن: ترک ترتیب
آثار تهمت و حمل بر وجه نیکو (به معنای
اصل نیکویی و مجرد نیکویی)

روایات نهی از اطمینان کامل: توقف و
احتیاط از جهت ترتیب **سایر آثار**

شاهد جمع فوق:

روایت: أن المؤمن لا يخلو عن ثلاثة الظن و
الحسد و الطيرة فإذا حسدت فلا تبغ و إذا
ظننت فلا تحقق و إذا تطيرت فامض.

۱- امام صادق: لَا تَثِقْ بِأَخِيكَ كُلَّ الثَّقَةِ؛ فَإِنَّ صِرْعَةَ
الْإِسْتِرْسَالِ لَنْ تُسْتَقَالَ.

۲- امیر مومنان: إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَيَّ الزَّمَانِ وَ
أَهْلُهُ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرِ مِنْهُ خَزِيَةٌ
فَقَدْ ظَلَمَ وَ إِذَا اسْتَوَلَى الفَسَادُ عَلَيَّ الزَّمَانِ وَ أَهْلِهِ
فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَّرَ .

۳- امام کاظم: إِذَا كَانَ الجَوْرُ أَغْلَبَ مِنَ الحَقِّ، لَمْ
يَجِلْ لِأَحَدٍ أَنْ يظُنَّ بِأَحَدٍ خَيْرًا حَتَّى يَعْرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ.

قوی (فتوایی) :

تتبع فتاوی فقها در ابواب فقهی مختلف نشان می دهد که در همه موارد بر طبق اصل صحت فتوا داده اند. (سخن مدعی صحت را مقدم دانسته اند. در موارد بسیاری مانند: حکم به صحت معامله راهن در صورت شک در تقدم و تاخر اذن مرتهن)

البته این در صورتی است که این اصل با اصول دیگر (مانند اصل موضوعی) معارض نباشد که در این صورت نظرات متفاوت و مختلف است.

دلیل سوم:
اجماع

عملی (سیره مسلمین):

سیره عملی همه مسلمانان در طول زمانهای مختلف چنین بوده که در شوون مختلف عبادی و معاملی حمل بر صحت و ترتیب آثار صحت بوده است.

مانند عدم اعتنا به بطلان نماز میت شخص دیگر یا نماز امام جماعت یا نکاح زوجها و ...

صغرا:

اگر اصالت صحت جاری نشود اختلال نظام معاش و معاد پیش خواهد آمد.
اولی مانند: به هم خوردن نکاحها و معاملات و رکود بازار
دومی مانند: به هم خوردن نماز جماعتها

کبرا:

اختلال نظام باطل است.
چون نقض غرض از خلقت انسان پیش می آید و بستر رشد انسان از میان می رود.

نتیجه:

پس باید اصالت صحت جاری شود.

دلیل چهارم:
عقل
مستقل
قطعی

به دلیل اولویت:

چون اختلال نظامی که ناشی از عدم اجرای قاعده صحت است بیش از اختلال نظام ناشی از عدم اجرای قاعده ید است.

استفاده از تعلیل
موجود در روایت:
«لَوْ لَمْ يَجْزْ هَذَا، لَمْ
يَقُمْ لِلْمُسْلِمِينَ
سُوقٌ».

با تطبیق کبرای کلی آن:

اگر علت را معمم بگیریم هر جا مصداق آن باشد اجرا خواهد شد.
(همانگونه که درباره «الخمير حرام لانه مسكر» چنین است)

نفی حرج:

ما جعل عليكم في الدين من حرج
چون عدم اجرای اصل صحت حرج را در پی خواهد داشت.

توسعه الدین:

لا يكلف الله نفسا الا وسعها
اجرای تکالیف بدون اجرای اصل صحت در وسع انسان نیست.

استفاده از روایات
حاوی مضامینی
چون:

مذمت کسانی که بر اثر نادانی بر خود سخت می گیرند:

پس چون عدم اجرای این اصل سختی بسیار به دنبال دارد مذموم است.

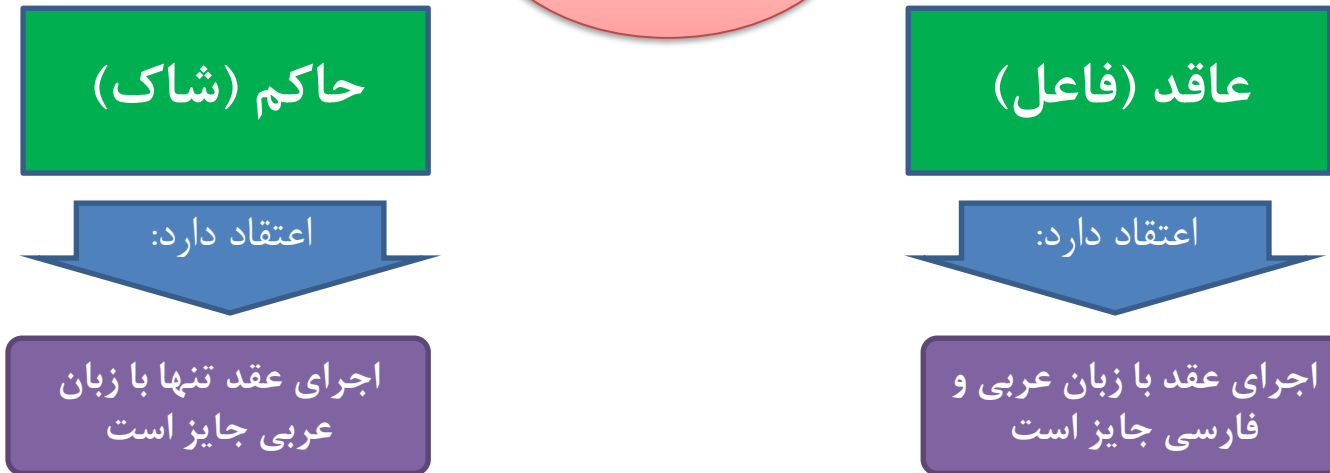
آیا در اصالت صحت، فعل غیر را باید حمل بر صحت اعتقادی کرد یا صحت واقعی؟

مثال ۱



حال اگر مأموم شک کند که امام سوره را خواند یا نه؟
در این صورت حمل بر صحت کند یا نه؟

مثال ۲



در پی وقوع نزاع میان عاقد (که مدعی است عقد را به عربی خوانده) و فرد دیگری (که مدعی است عاقد عقد را به زبان فارسی اجرا کرده) **حاکم چگونه باید حکم کند؟**

آیا حاکم که خود معتقد به بطلان عقد فارسی است حکم به صحت عقد وی کند؟

مشهور علما:
حمل بر صحت واقعی

اقوال در
این باره:

برخی از متأخران:
حمل بر صحت اعتقادی

اطلاق کلمات اصحاب این را می رساند

ادله اصل صحت، برای اثبات صحت واقعی کافی نیست:
قرآن و روایات: که گفته شد ربطی به این اصل ندارد.
اجماع فتوایی: با وجود برخی مخالفان معنا ندارد.
اجماع عملی: در این صورت اثباتش مشکل است
دلیل عقلی (اختلال نظام): اگر مقصود حمل بر صحت اعتقادی فقط باشد اختلال وجود نخواهد داشت.

مانند برخی چون علامه
به دلیل تمسک به
ظهور حال مسلم
در اثبات اصل
صحت

مانند میرزای قمی
به دلیل تمسک
به غلبه در اثبات
اصل صحت

مانند صاحب مدارک
به دلیل سخنی که در
یک فرع فقهی (اختلاف
زوجین در وقوع یا عدم
وقوع عقد نکاح در حالت
احرام) آورده است.

شاک
در فعل
غیر

علم دارد
به:

علم فاعل
به مسأله

جهل فاعل
به مسأله

جهل دارد نسبت به
علم یا جهل فاعل

شاک، علم به **مطابقت**
کامل دو اعتقاد دارد

شاک، علم به **مخالفت**
و **تباين** دو اعتقاد دارد

شاک، علم به **اخص**
بودن اعتقاد فاعل دارد

شاک، علم به **اعم** بودن
اعتقاد فاعل دارد

شاک، **جهل** به مطابقت
و عدم مطابقت دو
اعتقاد دارد

دو قول قبلی هست

حمل بر **صحت واقعی**
می شود بدون اشکال

تنها حمل بر **صحت**
اعتقادی می توان کرد

حمل بر **صحت واقعی** می شود بدون اشکال

طبق این مبنا که حکم مخالف هر کسی از جهت ترتیب آثار برای کس دیگر مشکل ساز نیست: در این صورت **حمل بر صحت واقعی یا اعتقادی در نتیجه فرقی نمی کند.**

طبق این مبنا که حکم مخالف هر کسی از جهت ترتیب آثار برای کسی که آن را باطل می داند مجزی و کافی نیست (اقوا همین نظر است): در این صورت **دو قول** وجود دارد:

حمل بر صحت نظر به اطلاق کلمات اصحاب و عدم حمل بر صحت به دلیل اختصاص ادله قاعده به غیر این صورت

ظاهرا باید حمل بر **صحت واقعی** کرد. به دلیل جریان دلیل **اختلال نظام** و **سیره** در این صورت (چون در غالب موارد ما به اعتقاد شخص دیگر جهل داریم.) بلکه حتی اگر حمل بر صحت اعتقادی نیز بکنیم باز باید فعل او را صحیح بدانیم (**حمل اعتقاد او بر صحت** که در نتیجه با اعتقاد ما هماهنگ می شود)

آیا شرط اجرای اصالت صحت در عقود، کامل بودن ارکان مقتضی عقد است؟

مثال ۱

مضمون له

می گوید:

عقد در زمانی بسته شده که
ضامن بالغ بوده است

ضامن

می گوید:

عقد در زمانی بسته شده که
او بالغ نبوده است

حال سخن کدام یک مقدم می شود؟

مثال ۱

مضمون له (طلبکار)

می گوید:

عقد در زمانی بسته شده
که ضامن بالغ بوده است

حال سخن کدام یک مقدم می شود؟

امتیاز تقدیم سخن او:

- ۱- موافقت با اصالت صحت
- ۲- ظهور حال مضمون له در این که کار باطل (عقد با نابالغ) انجام نمی دهد

ضامن

می گوید:

عقد در زمانی بسته شده
که او بالغ نبوده است

امتیاز تقدیم سخن او:

- ۱- اصالت فساد در معامله (اصل عدم سبب ناقل)
- ۲- اصالت برائت ذمه ضامن

رد محقق دوم بر این دو استدلال:

- ۱- اصالت صحت در جایی جاری است که ارکان موجوده عقد تکمیل باشد سپس در عروض یک چیز مفسد (حدوث یک مانع خارج از عقد) شک صورت گیرد، در حالی که در اینجا یکی از مقومهای اصل عقد (بالغ بودن عاقد) مورد نزاع است.
- ۲- پیش از تکمیل ارکان عقد نمی توان به ظهور حال عاقد نیز تمسک کرد.

مثال ۲

مشتری

می گوید:

عقد بر روی **عبد** بسته شده است

حال سخن کدام یک مقدم می شود؟

امتیاز تقدیم سخن او:
۱- موافقت با اصالت صحت

فروشنده

می گوید:

عقد بر انسان **حر** بسته شده است

امتیاز تقدیم سخن او:
۱- اصالت فساد در معامله (اصل عدم سبب ناقل)

در اجرای اصالت صحت تفاوتی میان آن که شک در ارکان معامله باشد یا در حدوث شیئی مفسد خارج از ارکان وجود ندارد.

شمول دو دلیل زیر نسبت به این مورد:

۱- سیره

۲- لزوم اختلال نظام

لذاست که اگر کسی شک کند که جنسی را که بیشتر خریده آیا پس از بلوغ او بوده یا پیش از بلوغ او؟
در این صورت همگان بر آنند که باید به شک اعتنا نکرده و حکم به صحت خرید خود کند با آن که شک در ارکان عقد است.

دلیل نظر
فوق

حال اگر کسی گوید:

در مثال فوق بناء بر صحت از جهت شک در چگونگی تملیک بایع مسلمانی است که می دانیم بالغ و عاقل است، نه از جهت شک در بلوغ یا عدم بلوغ مشتری. (نسبت به بایع شک پس از تکمیل ارکانی چون بلوغ و عقل حادث شده)

گوییم:

این مطلب در صورتی که نزاع میان متعاملین وجود دارد نیز چنین است و ما می توانیم این حالت را در طرف دیگر عقد پیاده کنیم.

نقدهای شیخ بر سخنان مخالفان

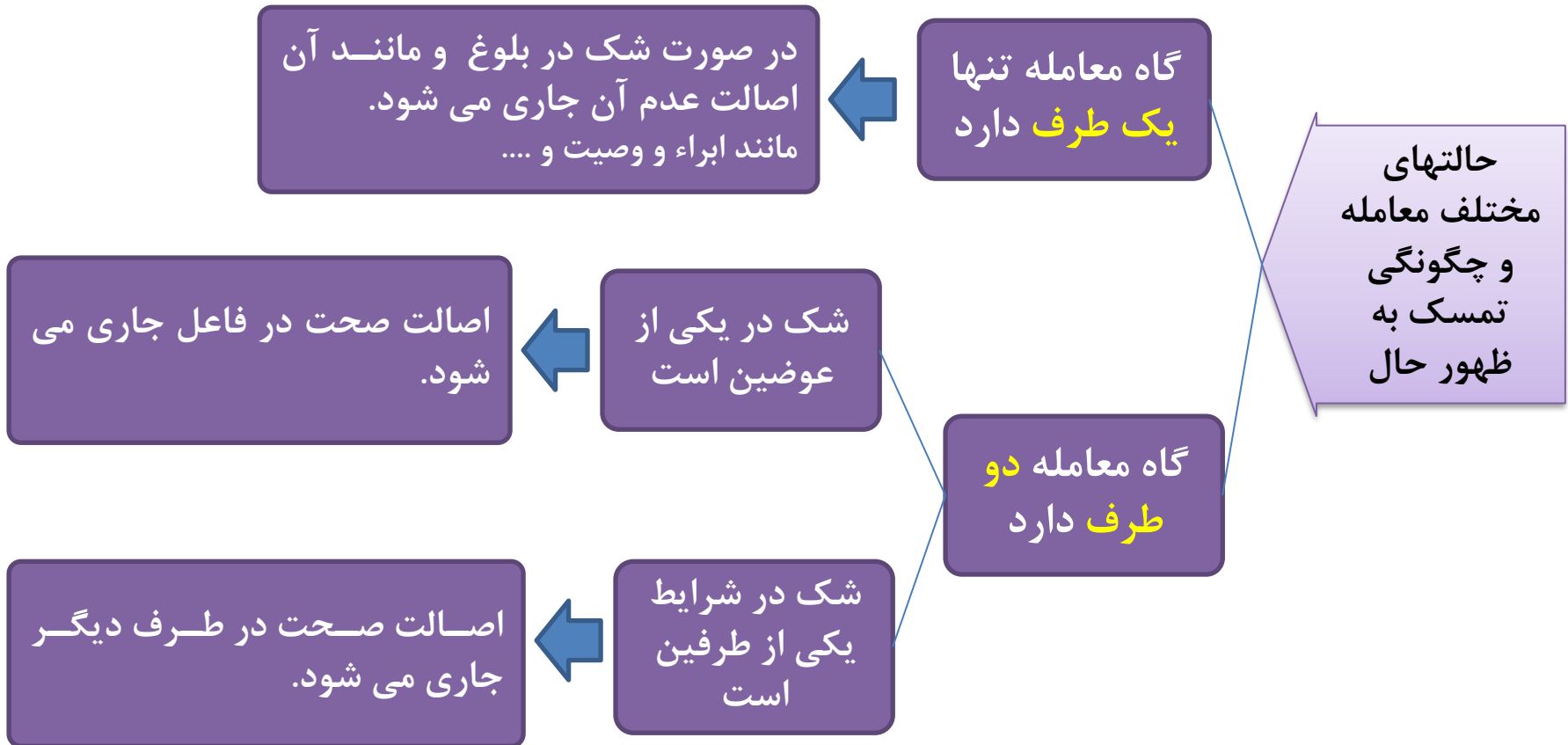
وجود شرعی عقد (که مورد تأیید شارع است) در صورتی است که عقد از همه جهت صحیح باشد حتی از جهت شروط مُفسدی که پس از تکمیل ارکان عارض می شود. و روشن است که پس از تحقق چنین عقدی دیگر جایی برای شک و اجرای اصالت صحت نمی ماند.

وجود عرفی عقد (که در عرف به آن عقد گویند) در صورت شک در یکی از ارکان و بلکه در صورت یقین به نبود یکی از ارکان نیز وجود دارد. پس باید در صورت شک پیش از تکمیل ارکان، اصالت صحت جاری گردد.

عقد وجود شرعی ندارد

عقد وجود عرفی ندارد

مقصود از این که
پیش از تکمیل
ارکان، عقد وجود
ندارد (در سخن
محقق دوم) یکی
از دو معناست:



صحتی که از اجرای اصالت صحت حاصل می شود
به حسب متعلق خود متفاوت است.
(صحت هر چیزی بحسب خود آن است.)
نباید در حمل بر صحت از محدوده خاص متعلقش
فرا تر رفت.

محدوده خارج از اجرای
اصل صحت

محدوده اجرای
اصل صحت

متعلق اجرای
اصل صحت

در این موارد،
بخش نخست
معامله، مقتضی
صحت است به
خودی خود تا
زمانی که مانعی
عارض شود.

حیطه الحاق قبول

حیطه ایجاب

ایجاب

ملکیت پس از قبض
یا تقابض

حیطه اجرای
عقد

عقد هبه و
صرف و سلم
و ...

لزوم بیع فضولی پس
از الحاق اذن مالک

عقد بیع
فضولی

عقد بیع
فضولی

صحت بیع پس از
الحاق مصحح مانند
بروز مفاسد و ...

اجرای عقد
بیع

عقد بیع
موقوفه

صحت بیع در صورت
وجود اذن مرتهن در
زمان بیع

اجرای عقد
رهن

عقد بیع رهن

گونه های
محدوده های
معاملی

محدوده خارج از اجرای اصل
صحت

محدوده اجرای
اصل صحت

متعلق اجرای اصل
صحت

حیطه اذن مرتهن

عقد بیع

بیع رهن

این که حتما بیع رهن پس از
آن واقع شده است

خود اذن

اذن مرتهن

این که حتما بیع رهن پس از
آن واقع شده است

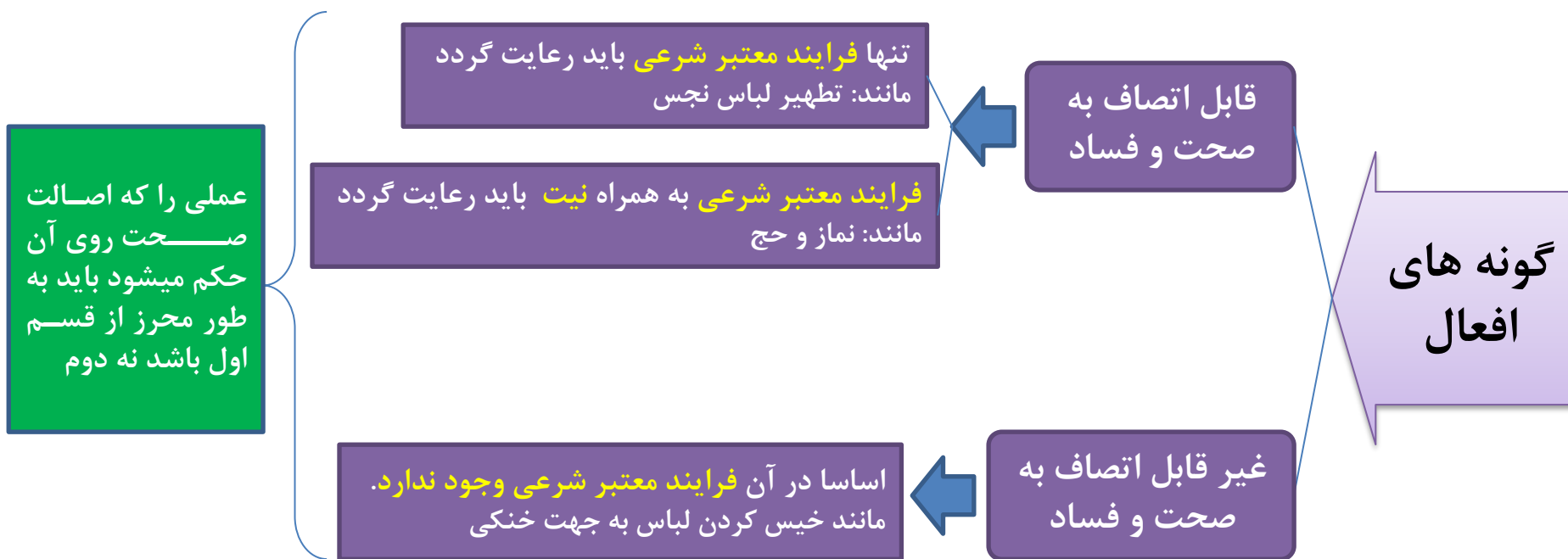
خود رجوع

رجوع مرتهن

گونه های
محدوده های
معامله رهن

از شرایط اجرای اصالت صحت: احراز اصل عمل (با عنوان عمل)

مقدمه



بدانیم که تنها صورت
عمل شرعی است (بدون
فرایند معتبر شرعی)

ندانیم که عمل شرعی
است یا صورت عمل
شرعی؟

بدانیم که عمل شرعی
است (با قصد فرایند
معتبر شرعی)
ولی شک کنیم که از
جهت اجزاء و شروط
درست بجا آورده یا نه؟

راجع به
عمل غیر

اصالت صحت تنها در این
قسم اجرا می شود.

با وجود ضابطه یاد شده دانشمندان اسلامی میان این دو مسأله دوگانه برخورد کرده اند:

نماز میت

حکم به اصالت صحت در اینجا کرده اند.

نماز نیابتی برای میت

اصالت صحت را جاری ندانسته بلکه شرط پذیرش را عدالت نایب دانسته اند.

این برخورد دوگانه چه توجیهی دارد؟

دو توجیه

در صورت دوم نمی دانیم به قصد ابراء ذمه بوده و ممکن است صورت نماز باشد

فعل نایب دو حیثیت دارد که اجرای اصالت در یکی موجب جریان در دیگری نمی شود.

توضیح صفحه بعد

حیثیتهای
فعل صادر
شده از نایب

حیثیت شخصی فعل
که قائم به فاعل (نایب)
است.

از این حیث اصالت صحت جاری می گردد.
(در صورت شک در صدور فعل صحیح از نایب، اصالت
صحت جاری شده و آثار آن مترتب می شود مانند:
استحقاق اجرت و جواز نیابت دیگر)

حیثیت فعل بودن برای
منوب عنه (به صورت
تسبیب یا آلت)

از این حیث اصالت صحت جاری نمی گردد
و منوب عنه باید در صورت شک در فعل نایب،
احراز صحت کند و اگر از طریق اخبار نایب
بخواهد علم حاصل کند لازم است عادل باشد.

گونه های
شک در
اعتقاد یک
مسلمان

از این جهت که آیا
اعتقادش ناشی از
مدرک صحیح و با
مقدمات درست بوده یا
این که تقصیر داشته
است؟

از این جهت که آیا
مطابق با واقع است یا
نه؟

ظاهر این است که اصالت صحت جاری است.
به دلیل ظهور روایات دال بر وجوب حمل امور
مسلمین بر حسن نه قبیح

دلیلی بر اجرای اصل صحت در این مورد نداریم.
و الا باید (به لحاظ اصل کاشفیت خبر از اعتقاد
شخص) خبر هر مسلمانی حجت باشد که باطل
است.

مانند فتوا و نظرهای ماهران و متخصصین هر فن
در اینجا، اخبار کاشف از حجیت است نه خود
حجیت

مجرد اعتقاد

مانند مقام مرافعات و دعاوی

اخبار از واقع
(مجرد اعتقاد و نیز
اخبار از اعتقاد اثری
ندارد)

مانند مقام شهادت

مطلق اخبار (فرقی
نمی کند که اخبار از
واقع باشد یا از اعتقاد)

مانند تعدیل و جرحهای رجالیان در کتب رجالی

چندان روشن نیست

مناطهای حجیت
خبر مسلم یا عادل
یا عدلین نسبت به
موضوعاتی که
حجیت خبر در آن
ثابت شده است

قاعده قرعه

مثال ۱



در صورت نبود هیچگونه مدرک و نیز عدم اثبات حالت سابقه
قرعه تعیین مالک خواهد کرد

مثال ۲



در صورت اثبات حالت سابقه (ملکیت زید مثلا) آیا باز قرعه تعیین مالک خواهد کرد یا به استصحاب باید رجوع کرد؟

از آنجا که ظاهر ادله قرعه **عمومیت** آن را نسبت به همه شبهات (حکمی و موضوعی) نشان می دهد پس مجرای آن اعم است از مجرای استصحاب پس استصحاب اخص مطلق بوده و در موردش ادله قرعه را **تخصیص** می زند

استصحاب

قرعه بر ادله آن **ورود** دارد.
چون:

تخیر

موضوع تخیر، تخیر است و با قرعه تخیر به طور وجدانی بر طرف می شود.

اگر مدرک این دو اصل دلیل، عقلی باشد قرعه بر ادله آنها **ورود** دارد.
چون:

موضوع اباحه عقلی عدم بیان است و با قرعه بیان حاصل است وجدانا.
موضوع احتیاط احتمال عقاب است و با قرعه این احتمال از میان می رود وجدانا

اباحه
(برائت)

اگر مدرک این دو اصل، تعبد شرعی باشد قرعه بر ادله آنها **حکومت** دارد.
چون:

موضوع اباحه شرعی شک در حلیت است و شک گرچه با قرعه از بین نمی رود ولی دلیل قرعه مفسر دلیل اباحه بوده و تنزیلا شک را غیر از شک موجود در قرعه می داند.

موضوع احتیاط شرعی شک در مکلف به است و شک گرچه با قرعه از بین نمی رود ولی دلیل قرعه مفسر دلیل اباحه بوده و تنزیلا شک را غیر از شک موجود در قرعه می داند.

احتیاط

قاعده قرعه و
نسبت سنجی
آن با